



مقدمه

امام هادی علیه السلام فرزند امام جواد علیه السلام در 15 ذیحجه سال 212 ه.ق در «صریا» (1) -روستای نزدیک مدینه- به دنیا آمد. (2) و در سوم رجب سال 254 در سن 41 سالگی در شهر «سامرا» (3) بر اثر زهری که با دسیسه «معتز» (سیزدهمین خلیفه عباسی) توسط «معتد عباسی» برادر زاده «معتز» به آن حضرت خورانده شد، به شهادت رسید، و در منزل خودش در «سامرا» واقع در شمال عراق، مدفون گردید. (4) و تا امروز زیارتگاه دوستداران اهل بیت پیامبر صلی الله علیه وآله می باشد.

نام مادر آن حضرت، سمانه، (5) کنیه اش، ابوالحسن، مشهورترین القاب وی هادی و نقی است. (6)
امام هادی علیه السلام بعد از شهادت پدر بزرگوارش امام جواد علیه السلام در سال 220 ه.ق در سن شت سالگی به امامت رسید. در این مدت سی و سه سال امامتش با شش تن از طاغوت های عباسی رو به رو بود:

1 - معتصم عباسی، در بقیه حکومت او، حدود هفت سال.

2 - واثق پسر معتصم، پنج سال و هفت ماه.

3 - متوکل برادر واثق، چهارده سال.

4 - منتصر پسر متوکل، شش ماه.

5 - مستعین پسرعموی منتصر، شش سال و نه ماه.

6 - معتز پسر دیگر متوکل، حدود دو سال. (7)

موضعگیری های امام هادی علیه السلام

امام هادی علیه السلام مثل اجداد طاهرينش، درمقابل زورگويان و خلفای بنی عباس، هرگز تسليم نشد و هيچ گاه آن ها را تاييد نکرد، بلکه با کنایه و گاهی آشکار، آن ها را طاغوت و ظالم معرفی نمود. وی نسبت به دوستان و شیعیان نیز - که تعدادشان در آن زمان کم نبود - حضورا یا به وسیله وکلای خود با آن ها در ارتباط بود. و با ظرافتی خاص، مشکلات شرعی و اقتصادی آن ها را حل می کرد.

احمد بن محمد بن عیسی نامه امام هادی علیه السلام به موالی بغداد، مدائن و عراق را - که توسط «ابن راشد» برای آن ها فرستاده شد - چنین نقل می کند: «... من (ابوعلی بن راشد) را به منصب (علی بن الحسین بن عبدربه) و وکلای قبلی خود برگزیدم. او نزد من به منزله علی بن الحسین بن عبدربه است. و همان اختیاراتی را که نمایندگان سابق من داشتند، او نیز دارد، تا حق مرا دریافت کند... شما نیز برای پرداخت وجوهات نزد او روید و روابط خود را با وی تیره نسازید... اطاعت از او، اطاعت از من و عصیان از دستورات او، عصیان از من است...» (8)

رفتار حکام بنی عباس

زمامداران حکومت عباسی، با آن که دچار ضعف و مشکلات داخلی فراوانی بودند، و خوشگذرانی و عیاشی، آنان را از انجام کارهای مهم باز می داشت، لیکن هیچگاه از علویان و حرکت های آنان، حتی در دورترین نقاط کشور پهناور اسلامی غافل نبودند.

در این میان متوکل عباسی نسبت به آنان از همه سرسخت تر و کینه توزتر بود.

ابوالفرج اصفهانی می نویسد: «متوکل نسبت به فرزندان ابوطالب خیلی بد رفتاری می کرد و با خشونت و تندی با آنان برخورد می نمود. و کینه سختی از آن ها بردل داشت و پیوسته نسبت به آنان بدگمان بود و آن ها را متهم می کرد... کار بد رفتاری متوکل نسبت به علویان در حدی بود که هیچ یک از خلفای بنی عباس با آنان چنین رفتاری نکرده بودند.» (9)

ابراهیم بن مدبر می گوید: «محمد بن صالح علوی از من خواست تا دختر عیسی بن موسی یا خواهرش را... برای او خواستگاری کنم، چون نزد پدر دختر رفتم و موضوع را با او در میان گذاشتم، نپذیرفت و در پاسخ من گفت: به خدا قسم، موافقت نکردن من با این ازدواج، نه به خاطر آن است که کسی را شریفتر و مشهورتر از محمد بن صالح، سراغ دارم؛ بلکه بدان خاطر است که از متوکل و فرزندان او، بر جان و مالم بیم دارم...» (10)

تقیه یا مبارزه مخفی

یکی از شیوه های مبارزاتی ائمه معصومین علیهم السلام و تربیت شدگان مکتب اهل بیت علیهم السلام با دشمنان اسلام، در عصرخفقان، شیوه «تقیه» یا مبارزه مخفی است. «تقیه» از جمله عناوین و برنامه هایی است که گاهی مورد سوء استفاده و بد فهمی قرار می گیرد. علت آن هم، جدا ساختن «تقیه» از معنای واقعی و هدف اصلی آن است. «تقیه» در حقیقت یک دستورالعمل سیاسی است که نوعی پنهانکاری به شمار می آید و اهداف زیر را دنبال می کند:

- الف: حفظ نیروهای مؤمن از متلاشی شدن به دست ناصالحان.
- ب: هدر نرفتن توان عناصر مؤمن در راههای کم ثمر و ذخیره سازی آن ها برای شرایط حساس و سرنوشت ساز.
- ج: حفظ اسرار و خط مشی ها و برنامه ها از قرارگرفتن در اختیار دشمن.
- د: جای دادن عناصر مؤمن در تشکیلات دشمن به منظور بهره گیری از قدرت وامکانات دشمن علیه خودش. این ها نکاتی است که از لابه لای روایات تقیه به دست می آید. و با توجه به این نکات، اهمیت و نقش آن در حفظ نظام تفکر شیعی و جامعه شیعیان دانسته می شود. (11)
- امام باقرعلیه السلام می فرماید: «تقیه از برنامه های دین من و پدران من است و کسی که به وظیفه تقیه عمل نکند، ایمان ندارد.» (12)
- امام صادق علیه السلام می فرماید: «پدرم هماره این نکته را یادآور می شد که هیچ چیز به اندازه «تقیه» چشم مرا روشن نمی سازد. زیرا «تقیه» سپر مؤمن است.» (13)
- این که امام صادق علیه السلام «تقیه» را سپرمؤمن می داند، یعنی مؤمنی که در حال مبارزه است، برای قاومت بیشتر در مقابل دشمن، احتیاج به سپر دارد. نه این که «تقیه» بهانه ای باشد برای گوشه گیری و ترک مبارزه بلکه «تقیه» یعنی فعالیت بر علیه دشمن به طور مخفیانه و دور از چشم دشمن.
- امام هادی علیه السلام به شخصی به نام «داود» می فرماید: «اگر بگویی تارک تقیه مثل تارک نماز است، راست گفته ای.»
- و در روایت دیگر می فرماید: ... امام صادق علیه السلام فرمود: «از مانیست کسی که تقیه را لازم نداند و ما را از مردم پست حفظ نکند.» (14)
- در زمان اختناق بنی عباس با این که ائمه معصومین علیهم السلام در تنگنا و فشار شدیدی بودند، هیچگاه دست از مبارزه با دشمنان برنداشتند البته گونه ای که حرکت و مبارزه آن ها، تا حد امکان دور از چشم حکام جور و جاسوسان آن ها بود.

امام هادی علیه السلام در مدینه از چنان موقعیت و محبوبیتی برخوردار بود که فرماندار آن شهر قدرت موضعگیری علیه آن حضرت و تحمیل امری بر او را نداشت. ولی آن حضرت بسیار سعی می کرد تا فعالیت هایش دور از چشم عاملان حکومت باشد و تمام برنامه هایش را به صورت سری انجام دهد.

محمد بن شرف می گوید: همراه امام هادی علیه السلام در مدینه راه می رفتیم. امام علیه السلام فرمود: «آیا تو پسر «شرف» هستی؟» عرض کردم: «آری.» آنگاه خواستم از حضرت پرسشی کنم. امام علیه السلام از من پیشی گرفت و فرمود: «ما در حال عبور از شاهراه هستیم و این محل برای طرح سؤال مناسب نیست.» (15)

درعین حال رفت و آمدهای فراوان مردم از نقاط دور و نزدیک به خانه امام علیه السلام، نفوذ و محبوبیت آن حضرت در میان قشرهای مختلف مردم از دید عمال حکومت عباسی پنهان نبود. و همین امر سبب شد تا آنان از ناحیه امام علیه السلام احساس خطر کرده، وجود او را در «مدینه» به زیان حکومت بدانند.

بریحه عباسی که حاکم و متصدی نماز «مکه» و «مدینه» بود، طی نامه ای به «متوکل» نوشت:

«اگر تو را به حرمین (مکه و مدینه) نیازی هست، «علی بن محمد» را از این دو شهر بیرون کن؛ زیرا او مردم را به سوی خود خوانده است و گروه زیادی دعوتش را پذیرفته اند.» (16)

بدین سبب متوکل برآن شد که امام هادی علیه السلام را از مدینه به مرکز خلافت بیاورد و محدودیتها و مراقبت های بیشتری را در مورد وی اعمال کند.

تبعید به سامرا

یحیی بن هرثمه با در دست داشتن نامه متوکل و ماموریت بررسی و ارزیابی اوضاع سیاسی «مدینه» و بازرسی منزل امام علیه السلام و احضار او به «سامرا»، وارد مدینه شد.

وقتی مردم مدینه از ورود هرثمه و ماموریت او آگاه شدند، فریاد اعتراض برآورده، شیون و ناله سردادند، به گونه ای که خود هرثمه می گوید: «من تا آن روز آن چنان ضجه و ناله ای نشنیده بودم.» (17)

امام هادی علیه السلام علی رغم برخورداری از پایگاه مردمی در «مدینه»، مخالفت علنی و موضعگیری آشکار علیه دستگاه خلافت را مصلحت ندید. بلکه همان سیاست مبارزه مخفی (تقیه) که روش پدر و جد بزرگوارشان بود، را دنبال نمود.

امام هادی علیه السلام سه روز پس از دریافت نامه متوکل، همراه فرزند خردسالش امام حسن علیه السلام و دیگر اعضای خانواده با اتفاق یحیی بن هرثمه مدینه را به مقصد سامرا ترک کردند. در بین راه حوادثی رخ داد و کرامات و معجزاتی از آن حضرت دیده شد که در تاریخ ثبت است. (18)

نکته مهم و در خورتوجه، خط مشی عملی امام علیه السلام در برابر مامور ویژه متوکل در طول سفر است. بدون شک یکی از ماموریت های مهم یحیی بن هرثمه گزارش چگونگی برخورد امام علیه السلام با نامه و خواسته متوکل و همچنین رفتار و حرکات آن حضرت با ماموران حکومتی و افراد مختلف دیگر در طول سفر بود.

ولی امام علیه السلام با سیاست مبارزه مخفی خود (تقیه) آن چنان حساب شده و با دقت مسائل را دنبال کرد که نه تنها بهانه ای به دست دشمن نداد، بلکه به گونه ای رفتار کرد که پیک ویژه متوکل اعتراف نمود: «سوگند به

در سامرا

متوکل عباسی در ادامه سیاست کینه توزانه اش نسبت به خاندان پیامبر صلی الله علیه وآله و تحقیر آنان، هنگام ورود امام هادی علیه السلام به «سامرا»، خود را به آن حضرت نشان نداد و دستور داد امام علیه السلام را در کاروانسرای ویژه گدایان و مستمندان که به «خان الصعاليك» معروف بود، فرود آورند. (20)

پس از گذشت یک روز از توقف امام علیه السلام در «خان الصعاليك» آن حضرت را به دستور متوکل به خانه ای که از قبل برای او در نظر گرفته شده بود، منتقل کردند.

از آن جا که هدف متوکل از احضار امام علیه السلام به «سامرا»، تحت نظر گرفتن و دورنگهداشتن آن حضرت از فعالیت های اجتماعی و فرهنگی بود، طبعاً منزلی که برای آن بزرگوار در نظر گرفته بودند، متناسب با هدف یاد شده بود.

از بیان شیخ صدوق برمی آید که منزل یادشده در اردوگاه و محله ویژه نظامیان عباسی بود و به همین جهت به آن حضرت نیز مانند فرزندش امام حسن علیه السلام، «عسکری» می گفتند. خانه یاد شده برای امام علیه السلام در حقیقت حکم زندان را داشت. چون که از سوی متوکل جاسوسانی تحت عنوان دربان و خدمتکار برای آن حضرت گمارده بود که تمامی حرکت ها و ارتباط های امام علیه السلام را کنترل و گزارش می کردند و مانع رفت و آمد شیعیان به خانه آن حضرت می شدند. (21)

شیخ مفید می نویسد: «پس از انتقال امام هادی علیه السلام به «سامرا»، متوکل در ظاهر نسبت به آن حضرت احترام و اکرام می کرد ولی در عمل در صدد توطئه و نیرنگ بر ضد آن حضرت بود.» (22)

اما توطئه های متوکل نسبت به امام هادی علیه السلام یکی پس از دیگری با شکست مواجه می شد و هر روز که بر زندگی حضرت هادی علیه السلام می گذشت ابعاد وجودی و چهره الهی و ملکوتی آن گرامی، در میان مردم و حتی درباریان تجلی بیشتری پیدا می کرد و همین امر، خشم و کینه متوکل را نسبت به آن حضرت افزون تر می کرد؛ به گونه ای که وجود امام علیه السلام برای وی غیر قابل تحمل شد و تصمیم گرفت آن حضرت را به قتل برساند.

ابن اورمه می گوید: در روزگار متوکل به «سامرا» رفته و بر «سعید حاجب» وارد شدم؛ و این در وقتی بود که متوکل «ابوالحسن علیه السلام» را به او سپرده بود تا او را بکشد. سعید رو به من کرد و (از روی تمسخر و استهزا) گفت:

- آیا دوست داری خدای خود را ببینی؟

- سبحان الله! خدا که با چشم دیده نمی شود!

- منظورم کسی است که شما او را امام می دانید.

- بی میل نیستم.

- ماموریت یافته ام او را بکشم و فردا این کار را خواهم کرد؛ هم اکنون پستیچی آن جاست؛ وقتی بیرون آمد، نزد او

وقتی پستیچی بیرون آمد وارد اتاقی شدم که آن حضرت زندانی بود؛ دیدم قبری درپیش روی امام علیه السلام کنده شده است. سلام کردم و سخت گریستم. امام علیه السلام از علت گریه ام پرسید، عرض کردم:

- برای آنچه می بینم. فرمود:

- برای این موضوع گریه مکن؛ زیرا آنان به مقصودشان نمی رسند. سپس فرمود: «دو روزبیشتر طول نمی کشد که خداوند خون او و یارانش را که دیدی خواهد ریخت.»
سوگند به خدا، دو روز بعد، متوکل کشته شد. (23)

ارتباط با شیعیان

امام علی النقی علیه السلام در برقراری ارتباط با شیعیان - که در شهرها و مناطق گوناگون و دورو نزدیک سکونت داشتند. - ناگزیر همین روش را رعایت می کرد و وجوه و هدایا و نذرهای ارسالی از طرف آن ها را با نهایت پنهانکاری دریافت می کرد.

«محمد بن داود قمی» و «محمد طلحی» نقل می کنند: اموالی از قم و اطراف آن که شامل «خمس» و نذور و هدایا و جواهرات بود، برای امام ابوالحسن هادی علیه السلام حمل می کردیم. در راه پیک امام رسید و به ما خبر داد که بازگردیم؛ زیرا موقعیت برای تحویل این اموال مناسب نیست. ما بازگشتیم و آن چه نزدمان بود، همچنان نگه داشتیم تا آن که پس از مدتی امام دستور داد اموال را بر شترانی که فرستاده بود، بارکنیم و آن ها را بدون ساربان به سوی او روانه کنیم. ما اموال را به همین کیفیت حمل کردیم و فرستادیم. بعد از مدتی که به حضور امام رسیدیم، فرمود: «به اموالی که فرستاده اید، بنگرید!» دیدیم درخانه امام، اموال به همان حال محفوظ است. (24)

گرچه روشن نیست که این جریان در زمان اقامت امام علیه السلام در مدینه اتفاق افتاده یا درسامرا؛ اما در هرحال نمونه بارزی از ارتباطهای محرمانه و دور از دید جاسوسان دربار خلافت عباسی به شمار می رود. (25)

پی نوشت ها :

1 - در المناقب، ابن شهر آشوب، ج 4، ص 382، آمده است که «صریا» قریه ای است که امام موسی بن جعفر (ع) در فاصله 3 میلی مدینه احداث نمود.

2 - الارشاد، شیخ مفید، با ترجمه رسولی محلاتی، ج 2، ص 285.

3 - جلاءالعیون، علامه مجلسی، ص 568.

4 - المناقب، ج 4، ص 401.

5 - كشف الغمة فی معرفة الائمة، علی بن عیسی اربلی، ج 3، ص 166.

6 - المناقب، ج 4، ص 401.

- 7 - اعلام الوری باعلام الهدی، ابی علی الفضل بن الحسن طبرسی، طبع سوم، ص 355.
- 8 - اختیار معرفة الرجال (رجال کشی)، ص 513 و 514.
- 9 - مقاتل الطالبیین، ابوالفرج اصفهانی، ص 395.
- 10 - همان، ص 399.
- 11 - ر.ک: امام باقر(ع)، جلوه امامت در افق دانش، احمد ترابی، ص 128.
- 12 - بحارالانوار، علامه مجلسی، ج 75، ص 431.
- 13 - همان، ص 432.
- 14 - وسائل الشیعه، ج 11، ص 466، حدیث 26 و 27.
- 15 - کشف الغمّة فی معرفة الائمّه، ج 3، ص 178.
- 16 - بحارالانوار، ج 50، ص 209.
- 17 - مروج الذهب، مسعودی، ج 4، ص 170، طبع بیروت، دارالفکر.
- 18 - ر.ک: تحلیلی از تاریخ دوران دهمین خورشید امامت، امام هادی(ع)، مرکز تحقیقات اسلامی سپاه، ص 80 - 85.
- 19 - مروج الذهب، ج 4، ص 170.
- 20 - اعلام الوری باعلام الهدی، ص 365 و 366.
- 21 - ر.ک: تحلیلی از تاریخ دوران دهمین خورشید امامت، امام هادی(ع)، ص 87 و 88.
- 22 - الارشاد، ج 2، ص 299.
- 23 - بحارالانوار، ج 50، ص 195 و 196.
- 24 - همان، ص 185.
- 25 - ر.ک: سیره پیشوایان، مهدی پیشوایی، ص 572 و 573.